نقد ترجمه داستان «خانم بریل»

نوری زاده، یوسف

با توجه به متن سنجیده‏ای که در اول شمارهء 73«ادبیات‏ داستانی»در خصوص اهمیت«نقد ادبی»درج کرده‏اید،حیفم آمد در خصوص داستان کوتاهی با نام«خانم بریل»که در همان شماره با ترجمهء آقای یوسف حیدری ترکمانی چاپ شده،به نکاتی که به علت‏ برداشت ضعیف مترجم منجر به آسیبهای جدی در ترجمهء این داستان‏ شده،نپردازم.احتمالا ایشان،حداقل در این زمینه،خوش‏شانس‏تر از من هستند؛چون همین داستان را بنده چند هفته پییش از درج آن، با عنوان«دوشیزه بریل»خدمت«ادبیات داستانی»ارسال کردم و افتخار درج ترجمهء این داستان نصیب ایشان شد.

بالاخره«نقد ترجمه»هم چندان بی‏ربط با«نقد ادبی»نیست و چه‏بسا اگر ترجمه‏ای درست و دقیق انجام نگیرد،برداشت از آن،و در نتیجه نقد آن متن هم،نمی‏تواند صادق و سالم باشد.به‏طورکلی،در ترجمه،بعضی اشتباهات قابل اغماض هستند.ولی وقتی درک مترجم‏ از متن اصلی بسیار دور باشد،حتما لازم است به مترجم یادآوری شود که نمی‏توان به آسانی با هر متنی دست‏وپنجه نرم کرد،و این کار نیاز به ممارست و مطالعه و زمان دارد و احترام متن را باید نگاه داشت.

داستان MissBrill به ظاهر داستانی ساده است.اما وقتی‏ به نقد آن می‏نشینیم-خصوصا نقد روانکاوانهء آن-می‏بینیم که‏ سرشار است از نکته‏های مهم.همچنان که اگر،همچون این داستان، پوست خزی را که شخصیت داستان،پیردختری به نام بریل دور گردن انداخته،بشود بی‏ملاحظه به«پالتو خز»ترجمه کرد،«ادبیات‏ داستانی»هم بدون مطابقت متن ترجمه شده با متن اصلی،مایه‏ گذاشته و عکس پالتو خزی را ضمیمهء داستان می‏کند.و وقتی که این‏ داستان که با درون جعبه گذاشته شدن همین پوست خز تمام می‏شود، مترجم با نادیده گرفتن نکتهء باریکی مثل تفاوت بین necklet (خز دور گردن)و necklace (گردن‏بند)،آن را گردن‏بند ترجمه می‏کند،و با این کار،کلا مضمون داستان را عوض می‏کند،به راحتی نمی‏توان‏ از چنین اشتباه که نه،کم‏کاری و کم‏لطفی مترجم،چشم‏پوشی کرد.

شاید باور نفرمایید که بنده نزدیک به یک ماه و نیم،در فضای‏ ذهنی این داستان زندگی کردم و برای معادل‏یابی و رمزگشایی‏ قسمتهای غامض آن،خود را به اینجا و آنجا زدم،تا توانستم به‏ ترجمهء نسبتا رضایت‏بخشی-البته از نظر خودم-برسم.بنده‏ معتقدم تا نتوانیم با متنی ادبی که ترجمه می‏کنیم ارتباط حسی و عاطفی برقرار کنیم،نباید دست به ترجمهء آن بزنیم.

شخصیت این داستان،«دوشیزه بریل»،که اتفاقا در ترجمهء عنوان آن هم مترجم محترم بی‏دقتی کرده است،پیردختری است‏ که دچار عقده‏های خاص چنین شخصیتهایی است؛که به لحاظ عقل‏ سلیم هم کمی ناپخته هستند.من خود،به خاطر پیرپسر بودنم،با این‏ داستان توانستم خوب ارتباط عاطفی برقرار کنم،و سعی کردم در ترجمه هم فضا و ضرب‏آهنگ متن اصلی را حفظ کنم،تا خواننده به‏ درستی با شخصیت این داستان ارتباط برقرار کرده،حتی نسبت به او احساس ترحم و دلسوزی کند.حال آنکه متأسفانه در ترجمهء دوست‏ عزیزمان آقای یوسف حیدری-بدون غرض و مرض عرض می‏کنم؛ با چند تن از دوستان هم که صحبت می‏کردم همین را گفتند-چنین‏ برداشتی از شخصیت«دوشیزه بریل»به دست نمی‏آید،و چه‏بسا آدم‏ بعد از اتمام داستان،خیلی هم سردرگم می‏شود.

علاوه بر این دو اشتباه بزرگ و فاحش در ترجمهء این داستان، نکات زیر هم به نظر قابل تذکر می‏باشند:

1.در بند اول عبارت dearlittlething ترجمه نشده است.

2.دوشیزه بریل خز را از جعبه درآورده،روی تخت می‏گذارد.در ترجمه داریم،«چقدر دیدن آنها از زیر لحاف قرمز رنگ...»که مفهوم‏ را کلا عوض می‏کند.

3.همان‏طور که در مقدمه عرض شد Fur به پالتو ترجمه شده‏ است.در بند چهارم ترجمه داریم:«...چنین احساسی دربارهء پالتو داشت.شیطان کوچولو دمش را کنار گوش خانم بریل به دندان گرفته‏ بود.»

عجیب است!دم روی پالتو چکار می‏کند؟!حال آنکه اگر مترجم‏ کمی بیشتر دقت می‏کرد با ترجمهء Fur به خز،همان خزهایی که‏ در دهه‏های گذشته در اروپا بسیار رایج بود و بارها آن را در فیلمها می‏دیدیم،و آن پوست کامل جانورانی مثل راسو و کایوت است که‏ خشک شده‏اش را خانمها دور گردن می‏انداختند،دیگر این‏چنین متن‏ را نمی‏پیچاند.

4.دوشیزه بریل بسیار باریک‏بین و نکته‏سنج بود.به همه تغییرات‏ ناچیز پیرامون خود پی می‏برد.او در پارک متوجه می‏شود که این‏بار رهبر گروه،کت تازه‏ای پوشیده است.آیا زمان جملهء«رهبر گروه‏ موزیک هم کت نو نمی‏پوشید؟»در ارتباط با قبل و بعد از این جمله‏ بیانگر این اکتشاف دوشیزه بریل است؟

5.در عبارت«هیچ کسی جز دو پیرمرد و پیرزن،نیمکتشان را با او تقسیم نکردند»اولا فقط یک پیرمرد و پیرزن بودند.ثانیا«تقسیم‏ کردن»نیمکت ترجمه‏ای گرته‏بردارانه است و در فارسی کاربرد ندارد. ضمنا Fineoldman الزاما به معنی«پیرمرد مهربان»نیست. چون با توجه به داستان،او نه کاری کرده است که نشانهء مهربانی‏اش‏ باشد و نه دوشیزه بریل دل خوشی از او و همسرش دارد.چراکه آنها نیمکت او را اشغال کرده‏اند.و در ترجمه،چنین برداشتی از داستان‏ به دست نمی‏آید.

6.در متن اصلی نیامده که«...در کمتر از سه دقیقه مردم موضوع‏ اصلی صحبتشان را عوض می‏کردند».بلکه موضوع این است که‏ دوشیزه بریل دزدکی به حرف مردم گوش می‏کرده و برای لحظه‏ای‏ کوتاه از زندگی مردمی که دوروبر او حرف می‏زدند سر در می‏آورده‏ است.

ای کاش مترجم محترم بعد از ترجمهء این داستان حداقل خود یک دور آن را می‏خواند تا ببیند چقدر ارتباط منطقی بین قسمتهای‏ مختلف داستان مختل و متزلزل شده است؛حال به دوستان و آشنایان‏ برای نظرخواهی نداده،چندان ایرادی ندارد.

7.مرد و زن انگلیسی که هفتهء قبل به تور دوشیزه بریل خورده‏ بودند تمام وقت سر این موضوع بحث کردند که آیا بالاخره زن باید عینک بزند یا نه؟حال آنکه در ترجمه اصلا به این موضوع اشاره‏ نشده و متأسفانه کل این پاراگراف بسیار ضعیف و نامربوط ترجمه‏ شده است.جملهء They'llalway sbeslidingdown mynose را همان زن انگلیسی می‏گوید،و به عینکی اشاره داد که‏ نگران است همیشه از دماغش سر بخورد.حال آنکه در ترجمه،از زبان‏ دوشیزه بریل نقل شده است که«همیشه دماغ آدم را می‏سوزاند».

در همین پاراگراف داریم miss Brillhad wantedto shakeher و در ترجمه آمده«(خانم بریل)می‏خواست با آن زن‏ دست بدهد.»متأسفانه از این خبرها نبوده و دوشیزه بریل از دست او عصبانی بوده و حتی می‏خواسته او را با دست‏های خود مثلا خفه کرده‏ یا بچلاند،یا چیزی از این دست.ولی وقتی می‏گوییم«می‏خواست‏ با آن زن دست بدهد»می‏بینید که چقدر منطق این قسمت به هم‏ می‏خورد و من‏درآوردی می‏شود!

8.در ترجمه‏ای که در مجله چاپ شده،توالی پاراگراف رعایت‏ نشده است و در مواردی پاراگرافها باهم ترکیب شده‏اند و در موارد دیگر از وسط یک پاراگراف متن پاره شده و تبدیل به پاراگراف‏ جدیدی شده است.فکر می‏کنم این نهایت بی‏رحمی به ساحت ادبیات‏ باشد که به دلخواه،هر بلایی سر آن بیاوریم.

9.در جملهء«مردم،عجیب،ساکت،و پیر بودند».بنده شخصا نمی‏فهمم«عجیب پیر بودن»یعنی چه؟

10.در ترجمه معلوم نیست«زنی که کلاه زرد روی سرش بود» مش کرده است یا مردی که به او می‏رسد!

11.در همین قسمت چیزی راجع به زن که«با دندانهایش‏ دستکشهای تمیزی را که در دست داشت درآورد»در متن اصلی‏ قید نشده است و زاییدهء برداشت ضعیف و دلبخواه و تخیلات مترجم‏ است.

12.باز در همین‏جا معلوم نیست مرد کبریت را از کجا برداشت‏ و رفت.متن انگلیسی این است: flicked the matchaway .and walkedon که تقریبا می‏شود«کبریت را خاموش کرد و راه افتاد.»

13.عبارت "The Brute!The Brute "احتمالا"به قسمتی‏ از آهنگی که گروه موزیک به آرامی می‏نواخته اشاره دارد و به هیچ‏وجه‏ ترجمهء«محکم!محکم!»ترجمهء مناسبی برای آن نیست.

14.عبارت«...چون نوبتش آخر از همه بود»واقعا معلوم نیست‏ ترجمهء کدام قسمت از این پاراگراف است.

15.ترجمهء ناهماهنگ این داستان حتی به زاویهء دید آن هم‏ لطمه زده است.همه چیز از چشم دوشیزه بریل دیده می‏شود،بعد چطور ممکن است عبارت«خانم بریل چقدر غریب به نظر می‏رسید!» جایگاهی منطقی داشته باشد؟

16.دوشیزه بریل برای خود روزنامه نمی‏خواند بلکه برای پیرمرد علیل روزنامه می‏خواند.

17.دوشیزه بریل خودش روی بالش پنبه‏ای نمی‏خوابید،بلکه‏ پیرمرد سرش را روی چنین بالشی می‏گذاشته است.متأسفانه این‏ پاراگراف و پاراگراف قبل از این،چنان بد و نامربوط ترجمه شده است‏ که ارتباط معنایی اجزای پاراگراف شدیدا درهم ریخته و نامربوط است.

18.مردمی که در پارک جمع شده بودند و آواز نخواندند،بلکه‏ ئوشیزه بریل از شدت شور و شعف احساس کرد هر آن مردم شروع‏ به خواندن خواهند کرد.

19.در ترجمه به قایق تفریحی پدر پسرک،هیچ اشاره نشده‏ است.

20.نمی‏دانم ترجمهء«تخم‏مرغ همزده»را مترجم از کجا برای‏ friedwhiting پیدا کرده است!

21.پسرک عبارت "beoffwith you" را به دوشیزه بریل‏ می‏گوید نه به دخترک.

22.در ترجمه در دو-سه جا اتاق دوشیزه بریل به قوطی کبریت‏ تشبیه شده است.حال آنکه در متن اصلی به هیچ‏وجه چنین‏ تشبیهی نداریم.

23.همان‏گونه که در مقدمه قید شد،زیبایی و لب کلام‏ این داستان وجه شباهت بین دوشیزه بریل و خزی است که از جعبه درمی‏آورد و در نهایت مغموم و آشفته‏حال آن را سر جایش‏ برمی‏گرداند.لذا کلمهء necklet به همین خز دور گردن اشاره‏ دارد و گردنبندی در کار نیست.

اصلا چطور می‏شود که یکی از محورهای اصلی داستان تا آخرین پاراگراف به قول مترجم«پالتوی خز»باشد،بعد ناگهان در آخرین قسمت به گردن‏بندی تبدیل شود که کاملا منطق داستان‏ را از هم می‏پاشد؟

در همین قسمت دوشیزه بریل به فکر فرو نمی‏رود،بلکه فکر می‏کند از جعبه صدای گریه می‏شنود.که متأسفانه این قسمت از متن اصلی هم در عین سادگی،اصلا خوب ترجمه نشده است؛ قسمتی که بسیار تکان‏دهنده و پربار است.

24.بسیاری از قسمتهای دیگر هم به صورت جهشی ترجمه‏ شده و مترجم محترم مسئلهء امانتداری را حسابی پشت گوش‏ انداخته است؛که در اینجا دیگر مجال پرداختن به همهء آنها نیست.

ناگفته نماند اغلب تذکرات فوق در صورتی وارد است که‏ متنی که مترجم از روی آن ترجمه کرده است همانی باشد که‏ بنده به عنوان مبنای مطابقت با متن ترجمه ترجمه شده به کار برده‏ام. که بعید هم می‏دانم غیر از این باشد.اگر غیر از این است،ضمن‏ اینکه از مترجم محترم پوزش می‏طلبم،چه‏بسا به خاطر انتخاب‏ برخی ساختارها و واژگان مناسب‏تر از ترجمهء خودم،به ایشان‏ دست مریزاد و تبریک هم می‏گویم.بالاخره همه می‏دانیم که‏ هیچ ترجمه‏ای کامل و ترجمهء نهایی نیست.فقط ترجمه‏ها در میزان نزدیک بودن به متن اصلی و برانگیختگی همان تأثیرات‏ متن اصلی در خوانندهء زبان مقصد،و رعایت سبک و سیاق آن، نسبت به هم قوی و ضعیف هستند؛و طبیعی است که ترجمه‏های‏ ضعیف هم در سایهء نقد و ارزیابی دقیق،قطعا در نهایت به سود خود مترجمین خواهد بود.

قبل از چاپ ترجمهء این داستان بنده نیز ترجمه‏ای از آن به‏ «ادبیات داستانی»ارسال کرده بودم.

یک بار دیگر همان ترجمه را تقدیم می‏کنم تا در صورت‏ صلاحدید،و در زمان مقتضی،برای مقایسه با ترجمهء آقای‏ حیدری و متن اصلی،چاپ گردد.این داستان در عین سادگی، برای انسانهای از خود بیگانهء دنیای شبه‏مدرن امروز کشور ما، بسیار پرمحتوا و عبرت‏آموز است.

امیدوارم دوستان مترجم و منتقد،این حقیر را با نقد و نظرهای سازنده و آکادمیک خود،مورد لطف و عنایت قرار دهند.

با تشکر.یوسف نوری‏زاده

کارشناس ارشد مترجمی زبان انگلیسی

4/10/82

نکته

ضمن تشکر از آقای نوری‏زاده،منتظر پاسخ احتمالی آقای‏ یوسف حیدری ترکمانی می‏مانیم.

درضمن،گفتنی است:ترجمه ارسالی آقای نوری‏زاده، مدتی پس از ترجمه آقای حیدری ترکمانی به دست ما رسید؛ که به سبب همان ظرافتهای نهفته در آن،برای چاپ به روزنامه‏ «جوان»داده شد و در آن روزنامه به چاپ رسید.